

گفت‌وگویی صبا با فرزند فرید، نویسنده و مترجم

# معیار دقیقی برای ممیزی وجود ندارد

احمد محمد اسماعیلی  
پرونده

یکی از جذابیت‌های سینما برای مخاطبان خواندن نمایشنامه، فیلمنامه و اتوبیوگرافی بزرگان است. فرزند فرید مترجم، مدیر انتشاراتی و نویسنده با سابقه ادبیات، سال‌ها در حوزه‌های مختلف ادبیات، سینما و عضویت در شوراهای تخصصی فیلمنامه (عضویت در شورای عالی کودک بنیاد فارابی در دهه هشتاد) فعالیت داشته است. یکی از آثار شاخص ترجمه فرید ترجمه زندگی آل پاچینو است که به چاپ‌های متعدد رسیده است. او با توجه به فعالیت‌هایش چند سالی است در سوئد انتشاراتی را دایر کرده است. فرید جوایز زیادی از جمله جایزه کریستین آندرسون و لاک پشت پرنده را به خاطر آثارش کسب کرده و مترجم برتر جایزه هنر و ادبیات گمانه زن شده است. با او درباره سوابق کاری و شرایط این روزهای بازار نشر گفت‌وگویی انجام داده‌ایم.



تلویزیون آن سالها دو شبکه داشت و در کرمانشاه هم فقط شبکه یک قابل دسترسی بود. در این دوران سریال‌های جذاب پلیسی و علمی تخیلی زیادی دیدم و برایم جذاب بودند.

**با فول کانون و تعطیلی کیهان بچه‌ها، کودکان نسل بعد از این نعمت‌های فرهنگی محروم شدند...**

بله، الان نهاد و ارگانی برای متولی‌گری کتاب خوان کردن بچه‌ها نداریم. هم کانون و هم آموزش و پرورش در تمام حوزه‌ها مثل آموزش راه را اشتباه می‌روند. الان پیجی در فضای مجازی در باره دهه شصت وجود دارد که کلی تعریف و تمجید می‌شود. در حالی که به نظر من به لحاظ فرهنگی و برخی از شرایط اجتماعی روبه عقب رفتیم.

**حداقل دهه شصت با ساخته شدن فیلم نهنگ عنبر و استقبال مردم از این فیلم نزدیک به یک دهه تبدیل شد به یک سوژه جذاب برای فیلمسازان و سریال سازان.**

علت توفیق فضای آن دوران زمینه‌طراز بود که زیادی وجود داشت و تناقض‌ها موقعیت طنز را به وجود می‌آوردند. دوره‌ای که جنگ خیلی تاثیر گذار بود به خصوص برای من که ۸ سال جنگ را در کرمانشاه و در اوج بمباران‌های عراق گذراندم. اتفاقاتی که در آن دهه رخ می‌داد خیلی هدفمند بود. چه در متراپ‌های کتاب‌های درسی و چه در سایر فعالیت‌های فرهنگی این اهداف دیده می‌شد.

**کار در مطبوعات تخصص سینما مثل ماهنامه فیلم و دنیای تصویر چه تاثیری در تکوین شخصیت هنری شما داشت؟**

در خانه به واسطه علاقه پدرم تمام مجلات مهم از قبیل فردوسی، تهران مصور، امید ایران و... قابل دسترسی بود. در کنارش مادرم مجله زن روز را می‌خواند که پاورقی‌های جذابی در ژانرهای مختلف مثل ترسناک داشت و به خواندشان علاقه داشتیم و یاد می‌آید در سال ۵۷ زن روز، اقدام به چاپ هفتگی داستان پسر شیطان کرد که بر اساس فیلم طالع نحس ساخت شده بود و من هر هفته این نوع داستان‌ها را دنبال می‌کردم. کیهان بچه‌ها هم در آن دوران کمیک استریپ جنگ ستارگان را چاپ می‌کرد. بر این اساس که من به همه مجلات و نشریات دسترسی داشتم شخصیت فرهنگی و هنری‌ام شکل گرفت.

**کتاب محبوبتان در آن دوران چه کتابی بود؟**

کتاب امیل و کارگاهان که کیانوش عیاری بر اساس دهه هفتاد فیلم شاخ گاورا ساخت خیلی دوست داشتم. سه گانه جان کریستوفر هم خواندنش برایم لذت بخش بود.

**از ابتدا هم سلیقه اصلی تان کتاب‌های فانتزی بود؟**

همه مدلی را دوست داشتم اما کتاب‌های فانتزی برایم جذابیت‌های خاصی داشت. ژانر وسترن را هم دوست دارم که ریشه‌اش برمی‌گردد به وسترن‌هایی که در کودکی از تلویزیون دیده بودم.

**آیا تا به حال کتابی هم در زمینه وسترن چاپ کرده‌اید؟**

نه، در دنیا هم کتاب در ژانر وسترن انگشت شمار وجود دارد. در سینما هم چند دهه‌ای است که وسترن مهجور مانده و البته مدتی قبل با سریال «بلو استون» این ژانر تکانی به خودش داده است. فکر می‌کنم اغلب بچه‌ها به ژانر فانتزی علاقه دارند زیرا خیال پردازهای خوبی هستند. در دوران جوانی هم علی‌رغم آمدن سیستم ویدیویی بتا ماکس دسترسی ما به فیلم‌ها محدود بود.

**کار در مطبوعات چگونه برای تان کلید خورد؟**

در مجله فیلم چند سالی مسئول بخش خارجی فیلم‌ها با نام نمای دور بودم. بعدا بخشی هم با عنوان فیلم‌های روز به بخش خارجی مجله اضافه کردیم. آن زمان تازه استفاده از اینترنت باب شده بود و می‌رفتیم کافی نت و با کلی سختی منبع پیدا می‌کردیم. از طرف دیگر حساسیت‌های سردبیر هم برای انتخاب فیلم‌ها کلی چالش را برای ما به وجود می‌آورد و مثلاً از من پرسش می‌کرد که چرا بیشتر مطالب از منتقدان شبگابویی است.

**آیا تاثیری از هوشنگ گلمکانی هم داشتید؟**

نه، ماهی یکبار می‌رفتم و مطالب را تحویل می‌دادم.

**آیا با نویسندگان قدیمی مجله در آن دوران مثل صفی یزدانیان، زنده یاد ایرج کریمی و... آشنایی داشتید؟**

با زنده یاد ایرج کریمی رابطه خوبی داشتم و معمولاً هم هوشنگ گلمکانی آدم اهل حرف و دیالوگ برقرار کردن نبود.

**در دنیای تصویر هم با علی معلم همکاری داشتید؟**

بله، علی معلم آدم خوش مشربی بود و هر ماه که به دفتر مجله می‌رفتم چند ساعتی حرف می‌زدیم. به قول سعید خاموش آنقدر علی معلم آدم اجتماعی بود که معلوم نبود کی به کارهایش می‌رسید. همیشه درباره سینما و مجله با هیجان صحبت می‌کرد.

**با زنده کریمی هم در سال‌های بعد در نشر پنجره همکاری داشتید.**

در نشر پنجره ارتباطمان گسترده‌تر شد و رفت و آمد داشتیم. موقعی که نشر پریان را راه‌اندازی کردم از کریمی خواستم که کتابی را برایم تجربه کند که متأسفانه بیماری‌اش عود کرده بود و امکان کار نداشت. جای کریمی واقعا در نشر و سینما خالی است.

**مصاحبه را با وضعیت نشر در ماه‌های اخیر شروع کنیم...**

نشر در وضعیت خوبی قرار ندارد. بهر حال به عنوان ناشر کتاب‌هایی را انتخاب می‌کنیم که مطمئن هستیم دچار مشکل نخواهند شد. معیار دقیقی برای ممیزی وجود ندارد و همه چیز سلیقه‌ای است. بنابراین همه چیز شانس شده و تیم نشر دهنده کتاب باید اثری را انتخاب کنند که دچار مخاطره و چالش نشود. روند صدور نشر هم که طولانی است.

**آیا لیست سیاه هم وجود دارد؟**

من چیزی ندیده‌ام و رسماً لیستی اعلام نمی‌شود. بهر حال با توجه به تجربیاتم می‌دانم که نباید سراغ برخی از نام‌ها برویم.

**فعالیت‌های هنری تان در حوزه کتاب از دهه هفتاد شروع شد. آیا ادبیات دغدغه اصلی تان بود؟**

علاقه به کتاب از دوران کودکی با من همراه بود. زمانی که کارم را در مطبوعات و در ماهنامه فیلم شروع کردم در سمت مترجم بود. سال‌های بعد رفتم در دنیای تصویر و بعداً هم جذب نشر و انتشارات شدم.

**یکی از دلایل کتابخوان شدن نسل شما وجود کتاب‌های جذاب و خوبی که در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ می‌شد بود...**

دوران کودکی‌ام در دهه پنجاه گذشت که مصادف با دوران اوج کانون پرورش فکری و چاپ کتاب‌های جذاب برای بچه‌ها بود که در کتابخوان شدن نسل ما سهم داشت. در آن سال‌ها در کرمانشاه زندگی می‌کردیم و نزدیک خانه‌مان یک کتابخانه کانون وجود داشت و موقعی که وارد کتابخانه می‌شدم انگاری وارد سرزمین رویاها شده‌ام. یاد می‌آید در بدو ورود به کتابخانه تعداد زیادی عروسک وجود داشت...

**این عروسکها نماد چه موجاتی بودند؟**

رستم، دیو سفید و سایر شخصیت‌های شاهنامه. مجله کیهان بچه‌ها عامل بزرگی برای گرایش من به ادبیات و کتاب بود.

**کمیک استریپ‌های کیهان بچه‌ها در اواخر دهه پنجاه واقعا جذاب بود.**

بله، کمیک استریپ داشت، داستان داشت. مجموعه کتاب‌های طلایی امیر کبیر هم برای ما جذاب بود. خوشبختانه نشر نو دارد این مجموعه ۷۰ جلدی را باز نشر می‌دهد. مثل تمام نوجوانان خواندن کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» هم برایم جالب توجه بود.

**میانه تان با کارتن‌های تلویزیون چگونه بود؟**